

ماهی نقره‌ای

عوض‌الله صفری کشکولی (کوچنده)

www.ketab.ir

سرشناسه: صفری کشکولی، عوض اله، ۱۳۴۸
عنوان و نام پدیدآور: ماهی نقره‌ای/ عوض الله صفری کشکولی
مشخصات نشر: بوشهر: یاشیل آلما، ۱۳۹۶.
مشخصات ظاهری: ۲۹۷ ص.

شابک: 978-600-95322-8-5

وضعیت فهرست نویسی: فیپا

موضوع: داستان‌های فارسی -- قرن ۱۴

موضوع: persian fiction -- 20th century

رده بندی کسره: ۱۳۹۶ م ۴۲ ف / PIR۸۳۵۰/

رده بندی دهی: ۸۱۵۳/۶

شماره کتابشناسی ملی: ۴۹۹۵۱۰۷

ماهی نقره‌ای

نویسنده: عوض الله صفری کشکولی

ناشر: انتشارات یاشیل آلما

طرح جلد: آرش جهانی

نوبت چاپ: اول ۹۶

شابک: ISBN:978-600-95322-8-5

تیراژ: ۱۰۰۰ جلد

قیمت: ۱۷۰۰۰ تومان

تلفن انتشارات: ۰۹۱۷۲۵۴۵۶۹۷

پست الکترونیکی: Email: yashilalma1393@yahoo.com

آدرس انتشارات: بوشهر، بهمنی، بلوار شهید یاسینی، کوچه مهر ۱۷



بیشمار

- تا نوبت برسد یک سری پیش دکتر خلیلی برویم!
این را گفتیم و به سمت پله‌ها رفتیم. همسرم نیز در کنارم بود.
دکتر بهمن خلیلی، «للمد! لو هست! شبیلوکی، در طبقه سوم درمانگاه قشقای
واقع در میانرود ش...» تا قی کرچکی دفترش بود. اغلب بیماران ایلات و عشایر را
رایگان ویزیت می‌کرد. پله‌ها را بالا رفتیم. درب اتاقش را به صدا درآوردیم.
خودش در را باز کرد و با روی گشاده به دفترش راهنمایی‌مان کرد. پس از سلام
و احوال‌پرسی متعارف، گفتیم: «برای همسرم نوبت گرفته‌ام، فرصتی شد تا
دقایقی در حضورتان باشم». درب یخچالش را نشود و طبق میوه را روی میز
گذاشت. در حالی که با اشاره دست تعارف‌مان می‌کرد، در صندوق چرخان پشت
میزش قرار گرفت. صحبت را به شعر و شاعری کشیدیم. چند بیتی از یک غزل
خواند که به دلم نشست.

«گوش دل کر شد به فریاد نگاه / گر چه کس جز ما این نواز شنید

پیش از اینم مرغ حسرت در بدن / گوشه‌ای بود وز عشق زهره

عنکبوت بی کسی زین پیش تر / تار تنهایی به روح و تن آید»

از سراینده‌اش پرسیدم، گفت: «از دخترم إلناز است». هنوز در حال و هوای شعر
بودیم که اسم همسرم را بیج کردند:

- «خانم مدینه محمدرضایی! خانم مدینه..»

از جای برخاستیم. دکتر خلیلی نیز به همراهمان از دفترش بیرون آمد. پله‌ها را پایین رفتیم. بیماران به ترتیب روی صندلی‌ها نشسته بودند. جوان خوش قامتی در کنار پیر قد خمیده‌ای سرپا ایستاده بود. با دکتر سلام و علیکی کرد. نگاهش را به من دوخت. پیرمرد نیز با نگاه پرسشگر براندازم کرد. دکتر خلیلی معرفی‌ام کرد:

«از شاعران و نویسندگان خوبمان هست. کتاب "تولد در آتش" را در وصف حال "بهمن‌خان قشقایی" نوشته‌ام» درمیان صحبت‌های دکتر، پیرمرد از جایش نیز شد و چشم به چهره‌ام دوخت. دستی بر شانه‌ام نهاد و با صدای لرزان گفت:

«کتاب من در آتش عکس بهمن‌خان را روی جلدش انداخته‌اند! یاشار این کتاب را داشته من هم خواندمش! دنبال نویسنده‌اش بودم. من آن روزها را خوب به یاد دارم. با کمک خواهرزاده‌ام یاشار نوشته‌ام. می‌خواستم در چاپش کمکم کنید».

گفتم: «باید خاطرات را بنویسم. مدتی در باره‌اش صحبت می‌کنیم».

ساعتی بعد از دکتر خلیلی سداحافظی کردیم. یاشار و دایی‌اش نیز همراهم بودند. آنچه در این کتاب می‌خوانید، خاطرات لاجین است.

عوض اله صفری کشتابی (مؤلف)